

شهید علی کشاورز



نام پدر	غلام
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۰۷/۱۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۴/۱۶
محل شهادت	زیادات
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	کردوان سفلی

زندگینامه

زندگینامه شهید شهید علی کشاورز فرزند غلام در سال ۱۳۴۵ در خانواده ای مذهبی در قریه کردوان سفلی از توابع شهرستان دشتی دیده به جهان گشود .

پس از گذشت چهار ماه از سن ایشان مادر خویش را از دست داد و از نعمت مادری بی بهره ماند و در این سن پایین ، داغ نبود مادری را بر سینه تجربه کرد و پس از درگذشت مادر سرپرستی وی به عهده برادر و پدرش گذاشته شد تا پدر و برادرش نبود مادر را برای ایشان جبران کنند . ایشان در سن هفت سالگی در دبستان کردوان سفلی مشغول به تحصیل شد و پس از گذراندن دوران ابتدایی به علت نبود امکانات آموزشی به شهر بوشهر عزیمت نمود و در آنجا به مدت دو سال در مدرسه راهنمایی به تحصیل مشغول شد و پس از گذراندن پایه دوم راهنمایی به دلیل فقر مالی و تنگدستی خانواده ناچار شد دست از تحصیل بکشد و جهت امرار معاش در شهر بوشهر به کارگری پردازد تا بتواند مقداری از مشکلات مالی خانواده را رفع کند . اورفتن به جبهه را امری واجب می دانست و چون خود ایشان هم در فضای مذهبی رشد یافته بود نمی توانست بی توجه نسبت به اسلام و انقلاب باشد و برای همین به ندای امام امت لبیک گفته و کار و تلاش را رها کرد تا از اسلام و انقلاب دفاع نماید و جلوی تجاوزگران را بگیرد . وی به بسیج مراجعه کرد و برای اعزام به جبهه ثبت نام نمود ولی به دلیل کم بودن سن ایشان ، به وی اجازه رفتن به جبهه را ندادند . پس از مدتی دوباره ، برای بار دوم به بسیج مراجعه نمود و این بار موفق شد . بعد از مدت کوتاهی ، ایشان را به جبهه زبیدات اعزام نمودند و پس از گذراندن دوران مأموریت در حالی که یک روز تا پایان مأموریت وی باقی مانده بود بر اثر ترکش خمپاره مجروح شد و سپس وی را به بیمارستان منتقل نمودند که به علت جراحت زیاد بعد از سه ماه معالجه در تاریخ ۶۲/۸/۲۸ به درجه رفیع شهادت نائل آمد .

پدر شهید علی کشاورز ، غلام نام دارد که از افراد مذهبی و متدین

روستا بوده و از مردان زحمت کش روزگار می باشد . وی در کارهای کشاورزی و صیادی مشغول به فعالیت می باشد البته به صورت سنتی و ابتدایی طوری که گذران زندگی کند . وی فردی مومن و متدین بود ، فرزندی را تربیت نمود که مایه افتخار برای وی و زادگاهش گردید . مادر شهید سکینه نام دارد که هنوز چهارمین ماه از تولد شهید نگذشته بود که دار فانی را وداع گفت و تربیت و پرورش کودک بر عهده پدر و برادرش گذاشته شد .

شهید والا مقام از قهرمانان همیشه جاوید می باشد . وی دارای اخلاق و رفتاری مثال زدنی در روستای خویش بود و افراد روستا را حرمت می کرد .

شهید که از جوانان پاک و مذهبی روستا بود فعالیت های زیادی قبل و بعد از انقلاب داشت و هیچ واهمه ای از طرفداران شاه نداشت و با پاره نمودن عکس شاه بر روی درب مدرسه انزجار و بیزاری خود را از این رژیم ستمگر نشان داد .

شهید در کارهای خانه و در کار کشاورزی پدر و مادر خود را یاری می داد . ایشان در بسیج حضوری فعال داشت و جوانان روستا را به شرکت در مراسمات دعوت می کرد و واجبات را بطور کامل انجام می داد و وی رعایت حق الناس می کرد و اجازه نمی داد حق کسی بر گردنش بماند .

شهید در همان دوران کودکی علاقه خود را به اسلام و قرآن نشان داد و ثابت کرد فردی است که شهادت و افتخار جان نثاری در راه دین خدا لایق و شایسته وی می باشد

او که بعد از هر بار که از جبهه باز می گشت از اوصاف جبهه و پاک شدن انسان در آن مکان برای خانواده و دوستان سخن می گفت و دوستان را تشویق به جبهه و جهاد در راه خدا می نمود. او در مراسمات دهه فجر و راه پیمایی ها حضوری چشم گیر داشت.

وصیت نامه

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا

اینجانب علی کشاورز فرزند غلام متولد ۱۳۴۳ دارنده شماره شناسنامه ۱۸۷۵ می باشم .

با درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی و با سلام بر رزمندگان اسلام و آرزوی نابودی آمریکای غارتگر .

اینجانب به عنوان یک برادر بسیجی تنها پيامی که به خانواده خویش دارم این است که ای خانواده محترم از شما تقاضا دارم که در مرگ فرزندان گریه و زاری نکنید و همچنین برای طول عمر امام دعا کنید . ما می رویم که به نوکران خود باخته بفهمانیم که این انقلاب پشتیبان دارد و همچنین دیگر جای آنها در این کشور اسلامی نیست و نخواهد بود . مرگتان باد ای عروسک های دست ابر قدرت ها و ننگت باد ای صدام که به دستور آمریکای جهانخوار خود را به این بلا انداختی . مطمئن باش که تا سرنگونی تو از پای نخواهیم نشست .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

علی کشاورز

خاطرات

دراوائل انقلاب بود و کنترل های شدیدی از طرف طرفدارن شاه صورت می گرفت و مردم هم انصافا می ترسیدند ولی برادر شهید من جرات و جسارت خاصی داشتند و نمی ترسید .

به یاد دارم یک روز صبح که به مدرسه می رفتم متوجه شدم که عکس شاه خائن را پاره نموده اند و کسی هم نمی داند چه کسی آن را پاره نموده است درست آن زمانی بود که هنوز انقلاب نشده بود همه ما ترسیده بودیم که مبادا زیر سؤال رویم و در دل چیز دیگری داشتیم و خیلی خوشحال بودیم و به روی خود نمی آوردیم . بعدا متوجه شدیم که عکس توسط برادر م علی پاره شده است که این جریان را خود شهید به بنده گفت . وقتی مدیر مدرسه متوجه شد که عکس توسط چه کسی پاره شده وی را به دفتر برد و حسابی او را گتک زد .

برادر شهید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران